

آغاز یک اثتها

Harrison یا Remington باید نصف حقوق ماهانهات را پرداخت. امید در خانه ذهن را می‌زند و تو را بدین اندیشه فرو می‌برد که با تلاش و کوشش بیشتر می‌توانی این حقوق را افزایش - هرچند اندکی - دهی. از سویی تلاش و جهد خود را بیشتر می‌کنی و از طرف دیگر، با گذشت زمان به محیط آشنا می‌گردی و می‌فهمی در محیطی مجبور به کار هستی که تنها مراقبت دایمی آن نصیب می‌شود و فقط بدین فکر هستند تا خطاهایت را به رخت بکشند و سرانجام تمام تلاش، اندیشه و ایده‌های

بعد از دفاع پایان‌نامه و گذشتن از هزارتوی ادارات مختلف با امید، آرزو و اندیشه‌های بسیار برای بهبود سیستم بهداشتی - درمانی پا به دوره طرح می‌گذاری تا بتوانی به جامعه خدمت کنی و از آن نمط چرخ زندگی خود را نیز بگذرانی. سه یا چهار ماه می‌گذرد تا اولین حقوق را دریافت کنی. اگر مجرد باشی که هیچ وگرنه در این مدت چگونه جواب زن و بچه را می‌دهی، خدا می‌داند. اولین فیش حقوقی ضربه‌ای است که فقط گیجت می‌نماید. با یک حساب سر انگشتی می‌توان دریافت که برای خرید یک جلد کتاب

موفقیت آمیز تو ... بگذریم.

با این حال، هرچه بیشتر کارکنی، کار بیشتری بر سرت می‌ریزند. داستان شهری است که دارای چند موتور برق می‌باشد و تمام آنها بجز یکی خراب است، از آنجایی که باید شهر روشن بماند. بار همه موتورهای خراب را از آن موتور سالم می‌کشند و دردآور این که به آن موتورهای خراب بیشتر از این موتور سالم می‌رسند. معیار کارشناسی جهت ارزشیابی هم همین گونه است. آنان که نرمخوتر و سرزبان‌دارتر هستند و کاری هم انجام نمی‌دهند، نزد مدیران گرامی‌تر می‌باشند و تو که با حجب و کم‌رویی و تنها خواستار احترام و چوب‌لای چرخت نگذاشتن هستی، بد اخلاق، بد زبان و کسی که قدرت هماهنگی با محیط کار را ندارد و ... می‌شوی. آن گاه در می‌یابی که این راه نیز برای ارتقا مسدود است.

به فکر استخدام می‌افتی و حکایت آن خانم دکتر را پیدا می‌کنی که بعد از ۷ سال تلاش از ساعت ۷ صبح (بجای ۸)، پی‌گیری مریضان بدحال - در ساعات بیکاری عصر - و دوندگیهای یک ساله برای گرفتن ردیف از یکی از دانشگاه‌های علوم پزشکی، پاسخی که از سازمان امور استخدامی کشور دریافت می‌کنی این است که برای استخدام اصلح نیستی. آن خانم دکتر که اخلاقش در محیط کار و بین

بیماران زیانزد عام و خاص بود، اکنون دارای برخوردی بسیار سرد و اداری است و فقط به فکر پایان ساعت کار می‌باشد.

کم‌کم به یاد سنّمار - معمار معروف - می‌افتی که برای نعمان - پادشاه حیره - قصری بسیار زیبا و مرتفع ساخت. روز دیدار پادشاه از قصر - یا به اصطلاح افتتاح آن - هنگامی که به بام قصر رسیدند، نعمان از این که سنگ لبه داخلی یکی از کنگره‌ها به مقدار بسیار جزیی شکسته بود از معمار پرتلاش ایراد گرفت و پاداش وی را با از بالای قصر به پایین پرتاب کردنش داد.

حاصل؟ به عناوین مختلف دلسرد می‌شوی و از صحنه کنار می‌روی. اندیشه‌هایت را هرچند ناب باشد برای خود نگه می‌داری. می‌اندیشی که چرا تلاش، چرا ساختن و سپس با مجازات روبرو گردیدن! دیکته نانوشته غلط ندارد، برای کار انجام نداده - اگر پاداشی در نظر نگیرند - مجازاتی هم وجود ندارد.

فکر می‌کنی که آن آهن فروش درآمد چند سال تو را ظرف یک روز در می‌آورد و استرس و فشار سخت کار تو را هم ندارد، پس شروع به حسرت خوردن می‌کنی. چرا؟ زیرا زندگی فعلی خود را کفاره درس خواندن می‌شماری و دیگران را - به عنوان یک تجربه تلخ - از تحصیل علم نهی می‌کنی و آنان را به کاسبی که نه، دلالی یا عمله سود شدن تشویق و ترغیب می‌نمایی. در

جامعه‌ای که فرد تحصیلکرده، هنرمند و استاد دانشگاه مورد استهزا قرار می‌گیرند اما دلال و آهن‌فروش قدر می‌بینند و برصدر می‌نشینند و آدم «زرنگ» و «باهوش» خوانده می‌شوند، یعنی «مجازات» به جای «پاداش» رواج دارد، چنین رفتاری کاملاً طبیعی است.

پس به شغل خود به عنوان کاری موقت نگاه می‌کنی و درصدد آن هستی که در اولین فرصت، از موقعیت کنونی، به موقعیت بهتر و بالاتر دست یابی، گاهی برای انجام این امر به تمام تحصیلات و دود چراغ خوردنهای خود - تجربه تلخ! - پشت پا می‌زنی و به جمع دلالان می‌پیوندی. در اینجا باید از مسئولان خواست که زیربال و پر این جوانان که جامعه هزینه‌گزافی برای تربیت آنها پرداخته است، بگیرند. پی‌آمدهای این امر برای جامعه بسیار خطرناک می‌باشد. در جامعه‌ای که کمتر کسی شغل خود را آنچنان که باید جدی و دایمی تلقی کند، موقعیت‌ها و نقشهای اجتماعی از ثبات لازم و کافی برخوردار نخواهند بود و در نتیجه جامعه دچار بی‌ثباتی می‌گردد، در نهایت این امر با فرآیند عدم ثبات اقتصادی تشدید می‌شود. از طرف دیگر، افرادی که این چنین دچار سرخوردگی و روزمرگی گردیده‌اند و از امنیت شغلی برخوردار نیستند، نه تنها قدرت برنامه‌ریزی، ابداع و خلاقیت از آنان گرفته می‌شود بلکه به‌طور دایم دچار استرس و

تنش‌های جانبی خواهند بود. در مشاغل دیگر این امر تنها موجب محرومیت از خلاقیت عده‌ای جوان خواهد بود اما در گروه‌های پزشکی چنین فرآیندی منجر به از بین رفتن سطح مطلوب خدمات بهداشتی - درمانی، جامعه‌ای بیمار، گسترش فزاینده ناتوانی در سطح جامعه و در نهایت عدم وجود جامعه‌ای سالم، پرتلاش و دارای رشد می‌باشد. راه برون رفت از این معضل چندان سخت نیست به شرط آن که برای رفع آن امروز اقدام گردد. در صورتی که این مشکل - مانند کاهش ظرفیت دانشجویان پزشکی که قبلاً در مورد آن هشدار داده شد بود - مورد عنایت قرار نگیرد، چاپ ویژه‌نامه‌ها و سخنرانی‌های متعدد به هنگام بحران هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. نگارنده این سطور سخت معتقد است که بالاترین و بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی ایجاد نوعی ارتباط، گفتگو و تبادل نظر بین مردم و اقشار مختلف جامعه با اصحاب دولت می‌باشد، بخصوص در این شرایط که رییس جمهور و هیات دولت بدین گفتگو و تبادل نظر معتقد هستند و امیدوارم تا این مقاله تلاشی باشد برای حل این معضل در سطح جامعه پزشکی. انشاءا...

دکتر مجتبی سرکندی